

بررسی ابعاد پنهان جنگ شناختی و ترکیبی اغتشاشات اخیر

نشست «بررسی ابعاد پنهان جنگ شناختی و ترکیبی اغتشاشات اخیر»، از سلسله نشست‌های تخصصی مرکز مطالعات آمریکا بود که روز سه‌شنبه، نوزدهم مهرماه با حضور آقایان دکتر عبدالکریم خیامی و دکتر علیرضا داوودی در محل پژوهشکده شهید صدر (ره) برگزار شد.

در ابتدای این نشست، آقای سید احمد ابوترابی مسئول بخش رصد مرکز مطالعات آمریکا - که دبیری این نشست را بر عهده داشت - با معرفی سخنرانان، به ارائه مقدمه‌ای کوتاه پیرامون این موضوع پرداخت. ایشان خاطرنشان کرد که بعد از تلاش‌های متعدد دشمن و شکست‌های آن‌ها در جنگ نظامی، جنگ سرد، تهاجم فرهنگی، جنگ نرم، عملیات روانی و جنگ برداشتی امروز، نوبت به جنگ شناختی رسیده است. جنگی که دشمن بسیار بر روی آن، حساب باز کرده است. در جنگ شناختی، جنگ برای تسخیر ذهن و قلب مخاطب بوده و هدف از آن، تغییر دستگاه محاسباتی مخاطب و سپس، کنترل واکنش‌های

او است. همان‌طور که چاپ ارزان کتاب، به این امر منجر شد که ابتدا، طرز فکر و سپس نحوه عمل مردم تغییر کند، دسترسی به اینترنت نیز منجر شد تا مردم با هزینه بسیار کم از منابع گسترده بهره ببرند؛ اما دسترسی به اطلاعات، بدون داشتن تحلیل درست، همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. در حقیقت، جنگ شناختی ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی بدون استفاده از تجهیزات نظامی است.

در ادامه، آقای محمد ربیعی، مسئول بخش فرهنگ و رسانه مرکز مطالعات آمریکا به ارائه نکات مهم، ذیل این موضوع پرداخت. با توجه به گزارش ارائه شده از سوی ایشان، مؤسسات اندیشه‌ای غرب، به نظر می‌رسد که این روزها، به بهشت تحلیل رسیده باشند، همچنین، در حال پایش شبانه‌روزی اتفاقات کشورمان و خروجی گرفتن از آن هستند. حالا که به واسطه آشوب در تهران و برخی شهرهای ایران، امنیت و آرامش توسط آشوبگران به چالش کشیده شده و آن‌ها، خط قرمز امنیت را رد



خصوصاً، شاهدیم که با وقوع تحولی جدید، این مراکز بلافاصله اقدام به ارائه مطالب تحلیلی در خصوص این موضوع کرده و از جنبه‌های مختلفی به بررسی ابعاد آن می‌پردازند. هرچند غیر از تحلیل ابعاد مختلف این رویدادها، ارائه راهکار به تصمیم‌گیران سیاسی در کشورهای غربی نیز در مورد چگونگی برخورد با موضوعات داخلی ایران، بخش دیگری از تولیدات این منابع است.

تداوم اعتراضات گذشته

نتیجه بررسی‌های تحلیلی این مؤسسات را می‌توان در چند

گفتمانی مبتنی بر جهان بینی غرب، برخوردار است که سعی دارند در روزهای اخیر با تولید محتواهای خاص از وضعیت ایران، این رسانه‌ها را مطابق با نقشه راه خود جهت‌دهی کنند. به همین دلیل، به سراغ آخرین تولیدات اتاق‌های فکری غرب رفتیم تا ببینیم نبض رسانه‌های ضد ایرانی در کجا می‌تپد و شریان‌های اصلی آن، کدام نهاد‌های فکری است. در این گزارش که به رصد تولیدات بیش از ۲۰ اندیشکده و موسسه خارجی پرداخته‌ایم، مهم‌ترین و آخرین تولیدات برخی از آن‌ها، از جمله شورای روابط خارجی آمریکا، اندیشکده کوئینسی، موسسه واشنگتن، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، نشریه فارین پالیسی، نشریه تایم، عرب نیوز و سی‌ان‌بی‌سی را که ناظر به فضای اعتراضات و اغتشاشات در ایران تولید محتوا داشته‌اند، بررسی و مورد تحلیل قرار دادیم. یکی از روندهای معمول اندیشکده‌ها و نشریات غربی، پایش و رصد تحولات داخلی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در همین

کرده‌اند، تقریباً بیشتر رسانه‌های خارجی فارسی‌زبان ضدانقلاب و سلبریتی‌های برجسته داخلی و هالیوودی، وارد این کارزار شده‌اند و به آنچه در ایران در حال وقوع است، واکنش نشان می‌دهند. در واقع، آن‌ها با اتفاقات شهریورماه ۱۴۰۱ به واسطه تبلیغات گسترده رسانه‌ای درباره کشورمان، این حق را برای خود قائل هستند که درباره مسائل داخلی ایران، اظهار نظر کنند تا جایی که این شرایط باعث شد تا روز شنبه ۱۶ مهرماه، یکی از نویسندگان برجسته جهان عرب با کنایه به این جریان تأکید کند: «ای‌کاش ما هم کشته‌های خود را در فلسطین و یمن، به ایران بیاوریم تا آن‌ها در دنیا، دیده و شنیده شوند». این، یعنی رسانه‌های غربی و خارجی بیش از اندازه بر روی ایران تمرکز کرده‌اند؛ اما نکته اینجا است که رسانه‌ها و تحریریه‌های فارسی‌زبان از ایران اینترنشنال منتسب به عربستان تا شبکه من و تو و بی‌بی‌سی در لندن، قطعاً ویتترین کار هستند و اتاق فکری‌هایی که تولیدات این جریان‌ها را تأمین می‌کند، از عقبه



محور اصلی تفکیک کرد؛ محور اول، نتیجه‌گیری تحلیلی آن‌ها در ۲۱ روز اخیر، می‌گوید اگرچه در اعتراضات گذشته، زنان ایرانی حضور داشتند، اما این بار به دلیل سرسختی که زنان در مخالفت با سیاست‌های فعلی نشان دادند، این اعتراضات، بسیار قابل توجه بود. سپس، این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که در مجموع، این اعتراضات تداوم اعتراضات گذشته بوده که محصول مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران است. محور دومی که می‌توان مطالب این مؤسسات را ذیل آن تحلیل کرد، بیشتر

ناظر بر آینده اعتراضات و نتایج آن است. در این موضوع، دو مطلب مهم از شورای آتلانتیک و مقالات دیگری از بنیاد کارنگی، اندیشکده بروکینگز و مرکز عربی واشنگتن، نشان می‌دهد که آن‌ها معتقدند محتمل‌ترین سناریو، این است که سیستم برای آرام کردن اوضاع، اصلاحات جزئی انجام دهد و اعتراضات، به مرور زمان فروکش کند. این اعتراضات، ناشی از بحران سه‌گانه اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و اکولوژیک است که بحران سیاسی، مرکز ثقل آن است.

دامنه اعتراضات فراتر از مرگ مهسا

مراکز مزبور، همچنین نتیجه می‌گیرند که حکومت ایران، هم قدرت سیاسی و هم قدرت اقتصادی را در اختیار دارد و بدون تغییر و تحول سیاسی، احتمال غلبه بر بحران‌های چندگانه کشور، بسیار پایین است. اعتراضات اگرچه با مرگ مهسا امینی آغاز شد، اما دامنه آن از مرگ او، فراتر رفته است. اعتراضات ایران،

اعتراضات سال خاورمیانه است؛ انقلابی زنانه که شکاف‌های طبقاتی و قومی را دربر می‌گیرد و امیدوار است، مردسالاری را -که در خشونت‌آمیزترین شکل ظاهر شده است- از بین ببرد.

پلی کردن آشوب

موضوع بعدی که در این اندیشکده‌ها مهم است، دستورالعمل‌های پیشنهادی این اندیشکده‌ها به تصمیم‌گیران غربی در مورد چگونگی موضع‌گیری و برخورد با موضوع اعتراضات در ایران و اقداماتی است که باید از سوی دولت‌های خارجی، در این رابطه انجام شود؛ یعنی آن‌ها قدم به قدم، مسیری را که باید علیه ایران طی شود، ترسیم می‌کنند و سیاستمدار غربی، تنها باید آن را اجرا کند. البته این روند در گذشته نیز سابقه داشته و توسط منابع مهمی مانند بنیاد هرتیج، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، شورای روابط خارجی اروپا، نیویورک تایمز و واشنگتن فری بیکن، پیگیری شده است. از مهم‌ترین پیشنهادها مطرح شده در این زمینه، این است که



آن‌ها، مدعی هستند در گذشته، توصیه کرده‌ایم فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی به معنای حمایت حداکثری از مردم ایران بوده و این اقدام، شامل کناره‌گیری از مذاکرات هسته‌ای وین و حمایت از معترضانی است که علیه حکومت ایران اعتراض می‌کنند. دولت آمریکا در حال حاضر، برای شرکت در یک کارزار هدفمند از شناسایی افراد مسئول در موضوع مهسا امینی و همچنین، عاملان برخورد با معترضان، وظیفه دارد و دولت آمریکا، می‌تواند با وزارت خزانه‌داری همکاری لازم را انجام دهد. همچنین،

خروجی این مؤسسات تأکید دارند: حمایت آشکار از معترضان، یک مسئله است و شکست دادن توانایی‌های ایران در قطعی اینترنت، مسئله دیگر. ظرف چند ساعت پس از تعلیق مقررات تحریمی توسط دولت، ایلان ماسک اعلام کرد: سامانه‌های ماهواره استارلینک در ایران، فعال شده است. اگر واقعاً دولت بایدن می‌خواهد تا حمایتی فراتر از حمایت نمادین از معترضان داشته باشد، ارائه اینترنت آزاد به ایرانیان، اقدامی است که باید انجام دهد و انزوا و مجازات ایران، تأمین خواهد شد. در مجموع، این

مؤسسات در پارادایم فکری و محدود خود، ناظر بر اطلاعات جمع‌آوری شده که به نظر می‌رسد بیشتر آن‌ها بر ساخته و روایت سازی است تا واقعیت محوری، دچار شکاف آگاهی هستند و با فاصله زیاد از حقیقت، به سمت تحلیل وضع موجود رفته‌اند؛ کما این‌که تصور و بازنمایی آن‌ها، این است که مردم، گزاره‌ای جدا هستند و در همین مطالب نیز دیده می‌شود که آن‌ها، این‌گونه جمع‌بندی کرده‌اند که مردم، مسیر خود را از حکومت جدا کرده یا به‌طور کلی، حکم داده‌اند که نسل جدید، مخالف حاکمیت است. بنابراین، به نظر می‌رسد



این مؤسسات، به‌رغم گستردگی کمی، دچار حفره‌های متعدد در تحلیل و تصمیم‌سازی هستند و همین، یکی از دلایلی است که نتوانسته‌اند رفتارهای مردم شناسانه در ایران را در دهه‌های مختلف با ضریب خطای پایین تحلیل کنند.

مکمل‌های فشار حداکثری

بعد از شکست دشمن در پروژه فشار حداکثری علیه ایران، طراحان اغتشاش‌ها در داخل کشور، در دستور کار قرار گرفت. آمریکایی‌ها بارها اذعان کردند، باید مکملی برای فشار حداکثری علیه ایران ایجاد شود. گزینه‌های

مختلفی از تحریم، حمله نظامی، خرابکاری و اغتشاش در دستور کار سرویس‌های امنیتی قرار گرفت و در نهایت، بعد از شکست طرح‌های مختلف، همچون تحریم و خرابکاری به موضوع اغتشاش‌ها در ایران رسیدند. موضوعی که به‌عنوان مکمل فشار حداکثری، باید در نظر گرفته می‌شد که این موضوع، بسیار حیاتی بود. برای ایجاد اغتشاش، گزاره‌های مختلفی اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطرح شد و در نهایت، موضوع فرهنگی و اجتماعی انتخاب شد؛ زیرا موضوعات دیگر توسط این بازیگران در مقاطع

مختلف، تست شده بود، اما افکار عمومی، با آن‌ها همراهی نکرده بودند. در نتیجه به یک موضوع جدید نیاز داشتند تا بتوانند براساس آن، برانگیختگی اجتماعی در جامعه داخلی ایران ایجاد کنند که بخشی از افکار عمومی را نیز در بر بگیرد. تمرکز دشمن طی چند سال گذشته بر روی موضوع حجاب بوده است که به‌عنوان اسم رمز آشوب‌ها انتخاب شد؛ زیرا تمرکز بر این مسئله، از یک جهت به صورت اجباری و اختیاری، شرایط را برای تحت فشار قرار دادن نهادهای متولی فراهم می‌کرد و به‌زعم آن‌ها، حاکمیت

را با یک چالش هویتی درگیر می‌کرد؛ بنابراین، موضوع مرگ مهسا امینی، سناریویی بود که آن‌ها می‌توانستند بر روی آن، موج سواری کنند؛ البته چاشنی این مسائل، استفاده از جنگ روانی و اطلاعات غلط مبتنی بر وقایع داخل کشور بود. استفاده از واژه‌هایی مانند حجاب اجباری و دیکتاتوری در کنار عدم نقش‌آفرینی زنان در جامعه، محورهایی بود که این رسانه‌ها بر آن، تمرکز کرده بودند؛ در حالی که این، یک وارونه‌نمایی حتمی و نفهمیدن زبان مردم بود.

دکتر عبدالکریم خیامی به‌عنوان اولین سخنران مدعو در این نشست، مباحث خود را چنین ارائه نمود: در حوادث اخیر، دست‌کم پنج گسل یا جنبش بالقوه اجتماعی به‌طور هم‌زمان فعال شد که یکی از این گسل‌ها، گسل میان نسلی یا گسل جنبش جوانان و نوجوانان بود، به‌گونه‌ای که در اغتشاشات اخیر، دیدیم که سن اعتراض و اغتشاش، پایین آمده و متوسط سنی آن‌ها ۲۲ تا ۲۳ سال است. دوم، بحث زنان است که محوریت اصلی را

در این حادثه بردوش داشت؛ سوم، دشمنان با تیزهوشی تمام در برنامه‌ریزی که انجام دادند، توانستند شه‌ریور را به مهر متصل کنند و برحسب آن، تلاش کردند تا جنبش دانشجویی-که همیشه یک وام‌گرایی در آن تجلی دارد- را به شکاف‌های قومی و مذهبی پیوند دهند.

عضو هیئت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) در ادامه افزود: از میان عناصر مورد استفاده در حوزه جنگ شناختی توسط دشمن، دو عنصر بازی‌های ویدئویی که خود به دودسته بازی‌های رایانه‌ای و کنسولی تقسیم می‌شوند و موسیقی، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند، زیرا این دو عنصر، باعث شده است تا جهان ذهنی نوجوانان و جوانان نسبت به برخورد با پدیده‌های اجتماعی، تغییر بسیار جدی داشته باشد. متأسفانه گزارش‌ها حاکی از آن است که مصرف موسیقی از اختیار نظام جمهوری اسلامی خارج شده و ممکن است در آینده، مشکلات بسیار زیادی ایجاد کند.

در ادامه، **دکتر علیرضا داوودی** بیان کرد: فرایند و اتفاقاتی که در حال رخ دادن است، ایستگاه تمام‌کننده نیست. در سال ۱۳۸۴، روند ۲۰ ساله جریان مقابل انقلاب اسلامی یعنی مغایر، مخالف و معاند را به‌صورت عملیاتی استخراج کرده و امیدوار بودیم که غلط باشد، اما متأسفانه یک‌به‌یک آن، به واقعیت تبدیل شد و به‌صراحت گفته بودیم که در هر بازه زمانی، چه اتفاقی رخ می‌دهد. در حوزه ترکیب علوم فنی و علوم انسانی، انسان به پیشگویی نمی‌رسد بلکه به پیش‌بینی‌های نزدیک به واقعیت می‌رسد که در آن، مفهومی به نام داده‌های مسلح داریم و زمانی که داده‌های شما مسلح می‌شوند، امکان دستیابی به فرایندی که می‌خواهد عملیاتی شود، میسر خواهد شد. اگر بخواهیم در مورد موضوع خانم مهسا امینی در جنگ شناختی حرف بزنیم، باید از این ۳۰ روز، ۲۰ روز آن را در میدان بوده باشیم تا داده‌ها جمع‌آوری و به‌درستی تحلیل شده باشد و براساس آن پلتفرم،

تطبیق بدهیم که مرحله بعدی، چه چیزی خواهد بود. دکتر داوودی در ادامه گفت: ما در حوزه شناختی، سه مرحله داریم؛ مرحله صلح شناختی، نبرد شناختی و جنگ شناختی که در کل، فرایند این مسیر درگیری‌های ترکیبی است یا به تعبیر رهبر معظم انقلاب، به آن جنگ ترکیبی می‌گویند و ما هنوز وارد جنگ شناختی نشده‌ایم و در حال حاضر، در مرحله تست سرد قرار داریم و تست گرم ما، آرام‌آرام در حال شروع شدن است. متخصص جنگ‌های شناختی و ترکیبی افزودند: جنگ ما، دیگر جنگ روایت نیست؛ در خصوص مهسا امینی، حوزه قرائت را داشتیم زیرا امروز ما با مخاطب شبکه وند و شبکه شده ارتباطی و اجتماعی، درگیر هستیم که شاهد چندین روایت است. به همین دلیل، می‌گویند در حوزه شناختی، باید به سراغ طراحی قرائت دقیق رفت که بتواند روایت اول دیگران را فریز کند و در نزد مخاطب، به نفع سیستم شکنندگی کند. قبلاً ما یک رسانه جمعی داشتیم، اما در حال حاضر، هرکسی که

گوشی در دست دارد، یک رسانه است. در واقع، حوزه شناختی بر روی قرائت کار می‌کنند. این‌که می‌گویند شما روایت اول باشید، برای حوزه عملیات روانی است. اگر بتوانیم حوزه اراده، هویت و ماهیت را در سه حوزه امنیت، فرهنگ و اجتماع در اختیار داشته باشیم، شما می‌توانید بر مکانیزم دفاعی در ایران، اشراف پیدا کنید. حوزه دفاع فرهنگی ما، اکنون آسیب زیادی دیده است. در این جنگ، دشمن بر روی سه شتاب‌دهنده - که نقاط ضعف ما هستند - حساب باز کرده است؛ شتاب‌دهنده اول، افزایش تعداد نهادهای عمل‌کننده در میدان است. اولین نقطه ضعف ما که اولین نقطه قوت آن‌ها تلقی می‌شود، تعداد سازمان‌ها و نهادهای عمل‌کننده است که در حال خنثی کردن یکدیگر هستند. حوزه فرهنگ و اجتماع، یک شبه ساخته نمی‌شوند، بلکه یک فرآیند است اما نهادهای مسئول، اهتمام چندانی به این موضوع ندارند. شتاب‌دهنده دوم که دشمنان، به خصوص از سال ۹۶ به بعد، بر روی آن حساب

مهمی باز کرده‌اند، «تکنیک تردمیل» است؛ در تکنیک تردمیل، می‌گویند سه مسئله باید نقض شود: «گفتار، گفتگو و گفتمان» که در واقع، از مشکلات و معضلاتی مهمی که پیدا کردیم، انقطاع در حوزه گفتار، گفتگو و گفتمان است. شتاب‌دهنده و نقطه ضعف سوم که بسیار بر روی آن کار می‌کنند، کاهش ظرفیت رسانه‌ای است که به ایجاد رسانه‌ای عاری از مفاهمه با مردم، منجر شده است.